

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی در تفصیل ابیاحات تعارض فرمودند یک موردش هم جمع دلالتی است و مشهور شده بین اصحاب، البته به تعبیر ایشان ادعای اجماع شده به این که الجمع مهما امکن اولی من الطرح، این مطلب را مرحوم آقای نائینی توضیح می دهند، حالا گفتیم یک مقداری اول وجه کلام ایشان را بخوانیم بعد تتمه مطلب ایشان.

ایشان این مطلب را و إن كانت المزية فی الدلالة فاللازم هو الجمع بین المتعارضین و عدم جواز طرح احدهما، اگر هر دو، یکیش بر دیگری مزیت دارد این جمع عرفی، البته ایشان مواردی را بعد به عنوان جمع و مزیت در احدهما نقل می کند مثل این که عام و خاص مطلق مثلاً که همین اخیراً بحث هایش گذشت، این ها را به اصطلاح به عنوان مزیت در دلالت گرفته.

بعد فرمود و عن غوالی اللثالی، عرض کردم اسم این کتاب عوالی اللثالی است نه غوالی

دعوی الإجماع علی أن الجمع بین الدلیلین مهما أمکن أولی من الطرح.

بعد ایشان می فرمایند ما فعلاً در مقام این می شویم، اولاً ایشان خود همین قاعده جمع را اجمالاً متعرض می شوند، بعد متعرض مواردی که احدهما به لحاظ دلالت مزیتی دارد و آن جا جمع قابل قبول است نه این که جمع قابل قبول نباشد، البته ایشان راجع به این عبارت الجمع مهما امکن اولی من الطرح به همین مقدار از کلام عوالی اللثالی اشاره فرمودند، حالا یک مقداری مطلب ایشان را بخوانیم

ایشان خلاصه بحثش این است که مرحوم شیخ هم دارند، دیگران هم دارند، که الجمع مهما امکن این به شرطی که این جمع عرفی باشد نه با امکان عقلی یعنی هر جور شده ما جمع بکنیم، همین جمعی که در حوزه های ما فعلاً به جمع تبرعی شده، جمع به هر نحوی

ممکن باشد این مقدم است بر طرح، این مطلبی که ایشان اجماع کرد

بعد ایشان توضیحی می دهند

لیس كلّ مزیّة تقتضی الجمع بین الدلیلین.

ایشان در ضمنش همین قاعده الجمع مهما ممکن را متعرض شدند.

و المراد من «الإمكان» فی قولهم: «الجمع بین الدلیلین مهما أمکن أولى من الطرح» این امکان مراد لیس هو الإمكان العقلي، مراد این

نیست که به هر راهی که ممکن است جمع بکنیم

البتّه ایشان تعبیر به قولهم دارد، حالا این قولهم در کجا آمده هو اعلم بما قال

فأنّه ما من دلیلین متعارضین إلّا و یمكن الجمع بینهما عقلا

جمع عقلی و تبرعی می شود انجام داد

فینسَدّ باب التعارض

دیگه معنایش این است که باب تعارض بسته بشود، در این جا ایشان باب تعارض تعبیر کرده

بل المراد من «الإمكان» هو الإمكان العرفی

که مثلاً آن مزیت موجب ظهور کلام بشود.

پرسش: الجمع مهما امکان روایت است؟

آیت الله مددی: حالا ان شا الله عرض می کنم.

بعد دو مرتبه ایشان دارند که در صفحه بعدی ۷۲۷

و بالجملة: مجرد إمكان التأویل و حمل أحد المتعارضین علی خلاف ظاهره لا یکنفی فی جواز الجمع بین الدلیلین و إلّا لزم طرح الأخبار

الواردة فی باب المتعارضین - من الترجیح بالسند أو التخییر - أو حملها علی الفرد النادر

که بگوییم یک فرد خیلی نادر باشد

و هو ما إذا كان التعارض بين النصين اللذين لا يحتمل فيهما الخلاف، و إلّا ففي غالب موارد التعارض يمكن فيه التأويل و حمل أحد المتعارضين على خلاف ظاهره.

یک دفعه این جا تعبیر فرمودند یسنداً باب التعارض، یک دفعه هم فرمودند اخبار علاجیه را چکار بکنیم؟ اخباری که آمده به عنوان توجیه جمع سندی یعنی ترجیح سندی، ترجیح جهتی در روایات و این ها را ما باید چکار بکنیم.

عرض کنم دو سه کلمه راجع به این بحث، بعد وارد بقیه بحث ایشان بشویم.

عرض کنم که این مطلبی که ایشان دارد، اولاً از عوالی اللثالی یا عوالی اللثالی به صورت اجماع نقل کردند خود این بنده کرارا، مرارا و تکراراً عرض کردیم راجع به این مرد یعنی این شخص آقای ابن ابی جمهور احسائی انصافاً چه به لحاظ ترجمه خودش و چه به لحاظ خصوصیات دیگه معلومات ما نسبت به ایشان خیلی کم است، خیلی واضح نیست یعنی روشن نیست امور را که پهلوی هم می گذاریم اصلاً خود اسم ایشان، مشهور فعلاً ابن ابی جمهور است، یک دفعه دیگه هم عرض کردم شاید بیش از یک دفعه یک رساله ای دیدم بعضی ها نوشتند در انجام ها و پایان ها کتاب هایی که به خط خود ایشان فعلاً موجود است، در جاهای مختلف، همین عوالی به خط ایشان در کتاب آستان قدس است، من خودم دیدم، در کتابخانه آستان قدس به خط خود ایشان است، آن جا هم عوالی دارد، اصلاً خودش روش عوالی دارد و لذا عرض کردیم اسم کتاب عوالی است. در این انجام هایی که در کتاب ها به خط ایشان آمده، البته این که خودش را تا جمهور بعضی ها سه واسطه است، بعضی ها دو واسطه است و بعضی ها کمتر است، حالا آن مهم نیست، لکن در بعضی هایش تصریح شده ابی جمهور و بعضی هایش دارد و جمهور، ابی ندارد، فعلاً هم ما نمی دانیم اسم جد ایشان ابوجمهور بوده یا خود جمهور، چیز هایی که به خط خود ایشان الان موجود است اختلاف دارند. غرض شما از این اول کار شروع بکنید یا مثلاً ایشان پدرش را جز افرادی که، اولین فردی است که به ایشان اجازه داده، پدر خودش را، ما نام پدر ایشان و خصوصیات علمی ایشان را منحصر از راه این پسر فقط می دانیم و این اجازه، هیچ جای دیگه نام ایشان نیامده که جز علما باشد و جز بزرگان باشد، اصلاً خبری از ایشان کلاً نداریم، البته عده ای از کتب متاخر مثلاً زمان ما نام پدر ایشان را جز علما نوشتند اما همه از ایشان گرفتند، تمام

.....

افرادی که متعرض نام پدر ایشان شدند به همین اجازه ای که ایشان در اول کتاب نقل کرده اکتفا کردند و راجع به اسمای کتبی که ایشان انتخاب کردند غالبا اسمای عجیب و غریبی است مثلا عوالی اللثالی که بعد تصحیحش کردند غوالی اللثالی چون گفتند لولو را یا همین صدف را ما غالی می گوئیم، گرانبها می گوئیم اما عالی و برتر نمی گوئیم و یک کتاب دیگر دارد که به نظرم بنا بوده همین ایام چاپ بشود یا چاپ شده در آمده، درر اللثالی، آن دیگه از این بدتر چون در خودش اسم یکی از جواهر گرانبهاست، لولو هم همین طور، اصلا رسم نیست کسی بگوید درر اللثالی، حالا این چیست، چرا اسمای کتب ایشان، یک کتابی دارد که هنوز هم در قرائت اسمش اختلاف است، مجلی مرأة المجلی، حالا من خیال می کردم این جور خوانده بشود، مُجلی هم خوانده شده، منجی هم خوانده شده، مُجلی هم، یک اسم عجیب و غریبی که اصلا اسم این کتاب چیست، مجلی مرأة المَنجی، خیلی شخصیت عجیبی است یعنی مقدمات اولیه اش یکمی گیر دارد، مطالب بعدیش جای خودش و این مجموعه ای که من از ایشان دیدم همین یک کتاب دارد به نام الاقطاب الفقهیه که چاپ شده، سابقا چاپ نشده بود، این نسبتا مطالب کتابش بد نیست، آن هم احتمال دارد که از کس دیگری گرفته باشد. خب این تعبیر اقطاب فقهیه هم منحصر به ایشان است که مرادش قواعد فقهیه است، ما اصلا نداریم کسی از قواعد فقهیه تعبیر به اقطاب فقهیه کرده باشد.

پرسش: کتاب نضد القواعد

آیت الله مددی: نضد القواعد که نه، اقطاب

پرسش: کتاب است که قطب قطب می کند، قطب اول، قطب دوم

آیت الله مددی: اسم این کتاب اقطاب است، حالا من خود کتاب را دیدم، یادم نمی آید قطب

علی ای حال اهل سنت قواعد فقهیه را اصطلاحشان الاشباه و النظائر است، در کتب اصحاب ما هم قواعد است که عرض کردیم تا آن جایی که من به ذهنم می آید اولین کسی که در این موضوع نوشته مرحوم شهید اول است، البته علامه هم قواعد دارد اما آن فقه است.

پرسش: یحییٰ ابن سعید

آیت الله مددی: آن هم اشباه و نظائر دارد فقه است، آن هم چاپ شده فقه است.

علی ای حال الاشباه و النظائر به معنای قواعد فقهیه اهل سنت دارند، عددش هم بد نیست، قواعد به معنای قواعد فقهیه اولین کسی که من فکر می کنم، شاید نمی دانم، مرحوم شهید اول دارد القواعد و الفوائد، شهید ثانی تمهید القواعد دارد و اِلٰی آخر، حالا نمی خواهد اسم ببرم، علی ای حال تعبیر اقطاب فقهیه را برای اولین در این کتاب من در این جا دیدم اما مطالب کتاب را خواندم، بد نیست یعنی خیلی مثل بقیه نوشته هایش خیلی پرت و پلا نیست، علی ای حال همین یکی که نوشته هایش خوب است نه عنوان کتابش که عجیب و غریب است احتمالا مال خود ایشان نباشد.

و اما به لحاظ خود کتاب و مطالب، خب چیز های عجیب و غریب فراوان دارد یعنی یکی دو تا الحمدلله نیست و حاجی نوری با این که سعی کرده از ایشان به شدت دفاع بکند قبول دارد که مثلا یک قسمت کتاب عوالی کاملا مشوه است که همان مقدمه اش باشد.

فرض کنید ایشان یک حدیثی را از زراره به سند خودش از علامه از زراره در همین ترجیح نقل می کند که معروف است، در هیچ کتابی، هیچ مصدري، هیچ نسخه خطی ای، هیچ آثار علامه و غیر علامه چنین چیزی اصلا نیامده، هیچ جا نداریم، منحصرأ در این کتابی است که وفات ایشان اوائل قرن دهم هجری است، در هیچ جایی نیامده، احتمالا چون به این مقدار که فکر نمی کنم، حالا شاید ورقه ای مخطوطه ای پیشش بوده در آن زمان و به همان قاعده ای که عرض کردم عده ای بودند مثلا نوشته عن زراره قال قلت لابی عبدالله، آن وقت آن به همان سند عامی که دارد به علامه، از علامه تا زراره را بهش اضافه کرده، چسبانده درست کرده، علی ای حال لذا اصلا ما در بحث تعارض حدیث مرفوعه زراره را اصلا نمی خوانیم، اصلا متعرضش نمی شویم چون قطعاً باطل است و قطعا اساس ندارد، ایشان در همین مقدمه احادیث نسبتا معتناهی را نقل می کند به سند خود ایشان از کلینی از محمد ابن محمد ابن محبوب، چنین شخصی وجود خارجی ندارد نه در مشایخ کلینی و نه در غیر مشایخ کلینی و این روایتی که ایشان نقل کرده مال محمد ابن علی ابن محبوب است، ایشان برداشته اسمش هم کرده محمد ابن محمد ابن محمد ابن محمد ابن علی ابن محبوب حدیث نقل نمی کند

در کل هشت جلد کافی یک دانه حدیث از ایشان نقل می کند، در اصول دین، آن هم با واسطه، استاد ایشان نیست، این شخص اسمش محمد ابن علی ابن محبوب است که این روایت هم در تهذیب است، در کتاب کلینی نیست، مال کلینی نیست و در تهذیب به اسم محمد ابن علی ابن محبوب هست و واضح است روایتش و امرش، و شیخ طوسی هم هیچ وقت به هیچ نحوی مستقیم از محمد ابن علی ابن محبوب نقل نمی کند، غرض پاشیدگی کتاب در یک حد غیر قابل تصویری است، بخواهم حالا بقیه اش را بگویم، یک چیز عجیب و غریبی است مثلاً از احتجاج طبرسی نقل می کند این را به صاحب کتاب مجمع البیان نسبت می دهد، مولف دو تا کتاب کاملاً مختلف است. غرض از انواع اغلاط و اشتباهات و حرف های عجیب و غریب و کار های عجیب و غریب ما شا الله در این کتاب فراوان است نه این که یک مورد باشد، خیلی فراوان است، اگر بخواهم بقیه اش را بگویم خیلی طول می کشد لذا این که ظاهر مرحوم نائینی این است که عبارت ایشان را قبول کرده و خیلی عجیب است از مرحوم نائینی قدس الله سرّه، اجماع را وقتی علامه و شیخ و سید مرتضی ادعا می کند ما روش گیر داریم، حالا اجماعی که ابن ابی جمهور احسائی بخواهد نقل بکند هیچ وجه من الوجوه بلکه حالا یکمی شوخی هم بکنیم، اگر ایشان ادعای اجماع کرد اجماع بر خلافش اولی است نه این که اجماع را به عکس معنا بکنیم، اجماع هست ولی این که الجمع مهما ممکن درست نیست، اگر به عکسش بگیریم اولی است و اقرب به واقع است.

علی ای حال کیف ما کان این کتاب و این اجماع ایشان، بعد هم از علامه تعجب است، خب علما کاملاً واضح است که تا زمان ابن ابی جمهور عده ای مثل مرحوم کلینی طرح کردند روایات معارض را، در یک محدوده ای طرح قائل بودند، مرحوم صدوق طرح کرده و روایت معین را قبول کرده به همان راه هایی که دارد، امثال سید مرتضی که اصلاً قائل به حجیت خبر نیست، امثال شیخ طوسی که قائل به حجیت خبر است به همین روایات به قول ایشان علاجی را آورده هیچ کدام از این ها را در بحث تعارض، در عده بحث تعارض را دارد خب، اگر نداشت می گفتیم، حالا سید مرتضی چون بحث تعارض ندارد، در عده بحث تعارض را آورده، و هیچ یک از این اخبار علاجیه را ایشان نقل نفرمودند که ایشان می فرمایند، غرض خیلی تعجب آور است از مرحوم آقای نائینی قدس الله سرّه با جلالت شأنشان که مثلاً چنین مطلبی را فرموده باشند.

بعدش هم شما کتاب سلیم که روایتش در کتاب کافی آمده از امیرالمومنین سلام الله علیه درباره اختلاف روایات پیغمبر نقل شده، هیچ اشاره ای حضرت به ترجیح ندارند اصلاً، صحبت ترجیح و اخبار علاجیه و ترجیحی مطرح نیست، نه فقط جمع مهما ممکن، ترجیح هم مطرح نیست، تخییر هم مطرح نیست، امام می فرماید بعضی ها دروغ گفتند، آن حدیث معارض دروغ است، بعضی ها هم درست ضبط نکردند، مثلاً یحسن به، آن یحسن را یجب گفته، بعضی ها هم ملتفت نشدند حدیث پیغمبر ناسخ و منسوخ دارد، نه توش تعارض دارد نه توش، بعدش هم ایشان می گوید یسند باب التعارض، خب این ها هدفشان هم همین بود که یسند باب التعارض، ایشان می گوید اگر بگوییم پس یسند، کسانی که مثل مرحوم شیخ جمع تبرعی می کنند می خواهند بگویند تعارضی نیست، تعجب از مرحوم نائینی است که می گوید و إلا یسند باب التعارض، خب یسند باب التعارض خب همین مطلوبشان است، چرا آمدند جمع های عجیب و غریب کردند که یسند باب التعارض، این که ایشان می گوید و إلا یسند این هدف از این جمع هاست، اصلاً هدف از این جمع های غیر معقول و جمع های تبرعی می خواستند بگویند حدیث پیغمبر تعارض ندارد، احادیث اهل بیت تعارض ندارد.

پرسش: شما می گوید اخبار علاجیه آمدن است

آیت الله مددی: این بعد اخبار علاجیه

اخبار علاجیه خب تعجب از ایشان است، خب لا اقل ایشان کفایه را که دیده، صاحب کفایه می گوید اخبار علاجیه ترجیح به کتاب و مخالفت عامه این جز مقومات حجیت است، بقیه اخبار هم حمل بر استحباب می کنیم، لا اقل قبل از ایشان معاصر ایشان مطلب را گفته و إلا این اخبار علاجیه را چکار بکنیم؟ من از مرحوم نائینی تعجب می کنم، این که بگوییم یعنی مطالب صاحب کفایه نمی خواهد کتاب کفایه را خوانده باشد، به هر حال این مطلب. بعد عرض کردم اخبار علاجیه که عمده اش هم، آن روایت مرفوعه زراره که الان گفتیم اصلاً قابل بحث نیست، روایت عمر ابن حنظله است، شاید در ذهن مبارک ایشان بوده که این روایت چون مثلاً، عرض کردیم مرحوم محقق قدس الله نفسه به مناسبتی حدیث را می گوید ضعیف است، حدیث ضعیف است حدیث عمر ابن حنظله، ظواهر عباراتی مثل علامه و این ها هم قبول ندارند چون توثیق روشنی ندارد، فوقش مثلاً حسن، نوشته که قبلش هم یک نفر واقفی است بنا بر

مشهور و علامه به احادیث موثقہ عمل نمی کند و بعدش هم عرض کردیم در بحث تعارض مثل صاحب معالم تعجب است ایشان، حتما دیگه معالم را تدریس فرمودند، استنادا إلى رواية ضعيفة، خود ایشان حدیث عمر ابن حنظله را قبول ندارند، از معاصرین هم عرض کردیم آقای خوئی عمر ابن حنظله را قبول ندارند، ایشان یک مفروغٌ عنه گرفتند، یک مطلب گنده که اخبار، عرض کردیم حالا غیر از این که امثال شیخ طوسی هم نیاورده اخبار عمر ابن حنظله را، در بحث تعارض نیاورده، و توضیحا عرض کردیم، خواهد آمد ان شا الله، غیر از مناقشاتی که

پرسش: مشهور قبول کردند

آیت الله مددی: گفته شده، خب این چه مشهوری است که وقتی محقق قبول ندارد، صاحب معالم، هیچ کدامشان.

پرسش: اگر جمع عرفی باشد عقلائی نیست؟

آیت الله مددی: چرا، جمع عرفی که بحث نداریم. ببینید الجمع مهما امکن را برای این آوردند که جمع غیر عرفی مرادشان است

پرسش: خود ایشان هم ملتزم نشده،

آیت الله مددی: بله، حرف عجیب غریبی است

من نمی فهمم عبارات را، این دعوای اجماع از عوالی اللثالی، قطعا اصحاب ما مبانیشان بر جمع نبوده، ادعای اجماع ایشان قطعا باطل است، این مسائل احادیث متعارضه تاریخ دارد، مثل بقیه مباحث اصولی، همه شان تاریخ دارد، حساب دارد، کتاب دارد، البته این بوده این مطلب، عرض کردیم قبل از شیخ طوسی بوده. ما یک مشکلمان الان قبل از شیخ طوسی برای ما واضح نیست چون مثل امثال حسین ابن سعید اگر روایت متعارض آورده چکار کرده این ها برای ما واضح نیست، بله احتمال می دهیم، در حد احتمال از این که شیخ اهتمام به این قصه دارد احتمال می دهیم شاید این ها هم قائل به جمع مهما امکن بودند، علی ای حال عرض کردیم مسئله ای نیست که در این جا ابهام داشته باشد، اصحاب ما کسانی که تقریبا مثلا معتدل بودند امثال ابن ابی عمیر، بیشتر سعی کردند روایاتی را که با شواهد بیشتر است اختیار بکنند، ظواهرش این طور است، من می گویم به ما نرسیده، اصحاب ما که یک مقدار در مباحث

اصولی و کلامی بیشتر رفتند امثال یونس ابن عبدالرحمن، این ها قائل به مسلک طرح بودند، روایاتی که معارض با کتاب و سنت است طرح ولو معارض هم نباشد، این که در کفایه آمده که این جز مقومات حجیت است ولو در تعارض نباشد این مبنای بعضی از اصحاب ماست، ظاهرش این است که کلینی هم مبنایش این است، البته چون خلاف ظاهر است چون اصلاً بابی دارد در کتاب کافی، چون ایشان بعد از کتاب عقل و جهل، علم و جهل هم دارند، مرحوم کلینی در کتاب علم و جهلشان بابی دارند باب الاخذ بشواهد الکتاب و السنة، اصلاً این عنوان باب کافی است، آیا ایشان هم همین مسلک را داشتند که اصطلاحاً ما اسمش را گذاشتیم مسلک بغدادی، آیا اصطلاحاً ایشان همین مسلک را داشتند؟ که اخذ به شواهد کتاب و سنت بشود و حدیث را عرضه بر کتاب و سنت بکنند، با شواهد کتاب و سنت درست بکنند؟ عرض کردم قمی ها این مسلک را نداشتند بلکه به این مقدار بغدادی های بعد ما هم نداشتند، این اصطلاحاً ما اسمش را گذاشتیم مسلک طرح گذاشتیم. ظاهر کلینی تخییر است لکن نه تخییر اصولی، ان شا الله عرض خواهیم کرد چون عبارتش را باید بخوانیم اصلاً تخییر هم در می آید، یک شبهه ای هم دارد که تخییر در نیاید، ان شا الله عبارتش را می خوانیم توضیحاتش در عبارات ایشان لکن اگر آن ظاهر مراد باشد تخییر کلامی است، برده روی تفویض إلی الائمة که این شان ائمه است که متعارض صحبت بکنند، این اشکال ندارد.

بأیها اخذت من باب التسليم

این تسلیم باب کلامی است، اگر این باب باشد چون صاحب کفایه هم قائل به تخییر است لکن تخییر صاحب کفایه اصولی است چون می گوید ادله حجیت این را هم می گیرد آن را هم می گیرد، شما مختارید هر کدام را قبول بکنید، این اگر بحث حجیت شد این اصولی است، اگر بحث تسلیم شد کلامی است، روشن شد؟ بأیها اخذت من باب التسليم، تعبیر به تسلیم که در عبارت مرحوم کلینی آمده مشعر به بحث کلامی است

پرسش: تعبدی است؟

آیت الله مددی: باید تسلیم ائمه بشویم، فرمودند، بله تعبد صرف

این هم یک مبنا که به حسب ظاهر کلینی و عرض کردیم مبنای ترجیح پیش

پرسش: مبهم ۲۲:۵۵

آیت الله مددی: طبعا دیگه

پرسش: کلامی

آیت الله مددی: نه یعنی مبنای تخییر مبنای کلامی است، وارد فقه می شود تطبیقا، مبنا مبنای کلامی است یعنی این مفوض بوده به ائمه، در یک روایت دارد که ذاک إلینا می خواهیم این طور بگوییم می خواهیم آن طور بگوییم، شما از باب تسلیم به ائمه قبول بکنید، حالا این مبنا را قبول بکنید یا نه بحث دیگری است، یک بحث این که مراد مرحوم کلینی دقیقا هم این است باشد این را هم عرض کردم فعلا چیزی نمی خواهم چون اگر بخواهم آن ها را بگویم فعلا تمام بحث به هم می خورد، بگذارید در مبنای خودش، وقتی برسیم به بحث مبنای . لذا من همیشه عرض کردم مبانی کلی اصحاب ما در روایاتی که متعارض اند، متخالف اند، چهار تاست، یکی مبنای طرح است که تقریبا می شود گفت چهره سرشناسش مرحوم یونس است، مثلا یک روایتی هست، حالا سندش هم به ذهن من، به نظرم سنی ها هم نقل می کنند. یک زنی بوده شُراحه، شَراحه، سَراحه، سُرَاحه، اسمش مختلف است، حالا مال حمدان بوده، مال یمن بوده، بلا نسبت عمل زشت انجام داده، حضرت روز پنجشنبه او را شلاق زدند، روز جمعه هم او را سنگسار کردند، رجم کردند، آقایان بحث کردند که نمی شود یعنی چه؟ شما بالاخره این یا شایسته شلاق بود یا شایسته سنگسار، از حضرت نقل شده جلدتها بکتاب الله و رجمتها بسنة رسول الله، آن روز پنجشنبه به کتاب الله بود و روز جمعه هم به سنت، خب روایت غریبی است، روایت عجیبی است، چون عرض کردم یکی از کارهایی که متأسفانه زیاد شده چیزهای عجیب و غریب را به امیرالمومنین نسبت دادند و بعد ها هم شیعه نقل کردند که این زاد فی التنبور، این مشکل را بیشتر کرده، آن وقت ما تنها نفری که داریم یونس است، یونس یک روایت از امام صادق نقل می کند می گوید این نیست، این مطلب دروغ است، لم یکن ذلک، حسب قواعد هم هست، یونس تنها یک

روایت فقط از یونس داریم، خب طبعاً قمی ها یکی از اشکال قمی ها هم روشن شد، روایت آمده، اصلاً در این مسئله بالخصوص از عجائب این است که شیخ طوسی هم به یونس حمله کرده

پرسش: یونس ابن یعقوب

آیت الله مددی: یونس ابن عبدالرحمن

از عجائب این است که نه فقط قمی ها به یونس حمله کردند، در این روایت بالذات شیخ طوسی هم به یونس حمله کرده، دقت می کنید؟ یونس حرفش چیست؟ که یا محصن است یا غیر محصن است، اگر محصن باشد حکمش سنگسار است، غیر محصن باشد حکمش جلد است، یعنی چه جمع بین هر دو بکند، یک روز ایشان را شلاق بزند و یک روز ایشان را سنگسار بکند، آن وقت این مطلب هم یونس

پرسش: منافات ندارد، امکانش هست

آیت الله مددی: امکانش یعنی چیزی به هم نمی خورد، امکان اگر مرادتان همین امکان عقلی که ایشان می گوید بله اما اگر روی ضوابط بخواهیم صحبت بکنیم نه دیگه منافات دارد، بخواهیم روی قاعده صحبت بکنید، دقت بکنید خیلی عجیب است، یونس روایت نقل می کند که امام صادق می گوید این نبوده، اصلاً این مطلب دروغ است،

پرسش: حکم غیر محصن را روی محصن انجام داده

آیت الله مددی: حالا این بالاخره یا محصن بوده یا نبوده دیگه

پرسش: اشکال پیدا می شود

آیت الله مددی: می گویم، ایشان می گوید امکان دارد، امکان آسمان به زمین نمی آید اما ضوابط فقه به هم می خورد، فقه را باید به هم بریزیم

پرسش: یک بار این کار را کرده، فرداش عقد کرده پس فردا هم دو بار کرده

آیت الله مددی: نه دارد وقتی پیش ایشان آوردند امیرالمومنین نگهش داشتند روز پنجشنبه شلاقش زدند، همان روز جمعه رجم کردند بعد هم فرمودند جلدتها بکتاب الله و رجمتها بسنة رسول الله، این خیلی مشکل است یعنی مشکل اساسی این است.

دقت بکنید! می خواهم چی بگویم، یونس اضافه بر این که می خواهد این مطلب خلاف قواعد است می گوید امام صادق می گوید این مطلب نبوده، دروغ نسبت دادند به علی ابن ابی طالب چون سنی ها هم اعتراض کردند که چرا ایشان جمع کرد، چون یا بالاخره رجم است یا جلد است، چرا حضرت بین این دو تا جمع کرد، امام صادق می فرماید این دروغ می گوید، این از آن دروغ هایی است که برای امیرالمومنین در آوردند، یکی از دروغ ها این است، می گویم این قدر این روایت بین اصحاب جا افتاده بود، حالا قمی ها، معلوم شد چرا قمی ها با یونس بدند؟ می گویند تو با این حرف هات مثلاً خلاف آن روایتی که مشهور بین اصحاب است را رد می کنی، ما اشدّ انکارک، آخه به یونس گفتند یا ابا عبدالرحمن ما اشدّ انکارک علی اهل الحدیث، احادیث به قول ما ها ثابت و مسلم را رد می کنی، این جز احادیث واضح بود که حضرت این دو تا را انجام دادند، ما اشدّ انکارک علی اهل الحدیث، بعد توضیح می دهد که من این کار را نکردم، رفتم خدمت حضرت رضا، حضرت رضا این مطلب را فرمودند، این مال من بیچاره نیست، مشکل جای دیگری است. حالا با قطع نظر، لکن می خواهم خوب دقت بکنید، در این مسئله این قدر این مسئله جا افتاده بود که غیر از قمی ها شیخ طوسی هم می گوید غلط یونس یا غلط یونس، یونس این مطلب را اشتباه نقل کرده، یونس اشتباه کرده، این را دقت بکنید چی می خواهم بگویم یعنی این قدر این روایت جمع بین روایت جلد و رجم قوی بود که نه فقط قمی ها بغدادی ها هم با ایشان مخالفت کردند.

پرسش: یعنی حاضرند به امام علیه السلام خلاف شرع نسبت بدهند؟

آیت الله مددی: نه می گویند اشتباه کرده، بد فهمیده، غلط کرده، اشتباه کرده، این روایت هست در کتاب تهذیب هم هست

پرسش: آخرش نتیجه اش همین می شود

آیت الله مددی: نمی شود، این نمی شود، حجت است، طریق است، غیر از امام معصوم است، دقت کردید؟ من می خواهم برایتان مطلب را ابتدائاً تصویر بکنم تا مطلب تصویر بشود، یونس می خواهد بگوید همچین چیزی نبوده، بعدش هم از خودش نمی گوید، یک دفعه از خودش می گوید، طبق اطلاعات و عمومات محصن و این ها، این همین کاری بود که افرادی که به امیرالمومنین اعتراض کردند، آن روی قاعده اعتراض کردند، این می گوید امام صادق فرموده، اگر هست این کتاب را بیاورید، در وسائل هم دارد، در تهذیب هم دارد، عبارت غلط یونس را بنویسید و انصافاً خود من هم میلم با یونس است، حق با یونس است، چون من با تاریخ آشنا هستم از این دروغ ها به امیرالمومنین زیاد گفتند.

پرسش: من لا یحضر دارد؟

آیت الله مددی: من لا یحضر نه، غلط یونس در کتاب تهذیب آمده، در کتاب کافی هم نیامده، من لا یحضر یادم نمی آید، من آنی که الان در ذهنم است فقط تهذیب آمده

بعد قال محمد ابن الحسن که نه یونس اشتباه کرده، غلط یونس، این غلط یونس کلام شیخ طوسی است، نه کلام روایت، حدیث را بخوانید، انصافاً که حدیث به نظر ما ظاهر است، حالا شیخ طوسی حمله کرده بود آن جای دیگه، و إلا حدیث که حق با یونس است، انصافاً حق با یونس است

یکی از حضار: اما ما رواه یونس ابن عبدالرحمن عن ابان عن ابی العباس عن ابی عبدالله

آیت الله مددی: مراد از ابان، ابان ابن عثمان است نه ابان ابن تغلب که ایشان ثقة است، بیچاره بهش چند تا مذهب نسبت دادند، فطحی، واقفی، نیسانی، کیسانی، ناووسی، هیچ کدام هم نیست بیچاره، چند جور بهش نسبت دادند که همه اش باطل است، ایشان از اجلا است، ابان ابن عثمان عن ابی العباس مراد فضل ابن عبدالملک، البقباق، لقبش بقباق، ایشان هم از اجلائی اصحاب است، حدیث درست است هیچ مشکل ندارد

و اما ما رواه یونس عن ابان، ابان ابن عثمان عن ابی العباس، فضل ابن عبدالملک عن ابی عبدالله

یکی از حضار: رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ لَمْ يَجْلِدْ وَ ذَكَرُوا أَنَّ عَلِيًّا عَ رَجَمَ بِالْكُوفَةِ وَ جَلَدَ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ

آیت الله مددی: ببینید حدیث به نظر ما خیلی واضح است یعنی امام می خواهند بفرمایند سنت پیغمبر رجم بود، جلد را اسم نبردند چون

جلد در کتاب آمده و ذکرُوا برای حضرت، حضرت فرمود نه این نبوده، این مطلب نبوده، گفتند به حضرت که امام شرح می دهد که

پیغمبر که رجم کرد خب چطور می شود پیغمبر آیه کتاب را ندیده، به کتاب الله جلد نکرد؟ پیغمبر که رجم کرد توش جلد نبود

یکی از حضار: وَقَالَ مَا نَعْرِفُ هَذَا قَالَ يُونُسُ أَيُّ لَمْ نَحْذَرْ جُلًّا حَدَّثَنِي فِي ذَنْبٍ وَاحِدٍ.

آیت الله مددی: ببینید یونس را، یونس می گوید نمی شود دو تا حد با هم جمع بشوند، هم جلد و هم رجم، یا محصن است رجم است،

یا محصن نیست جلد است، این که دو تا با هم جمع بشوند این را دقت بکنید چی می شود، این دارد به امام صادق مطلب را نسبت

می دهد، سندش هم خوب است، هیچ جای بحث ندارد یونس، یونس که از اجلای طائفه است، ابان هم كذلك، ابوالفضل، فضل ابن

عباس خیلی جلیل القدر است، مرد بزرگواری است.

بعد می گوید قال محمد ابن الحسن

یکی از حضار: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: الَّذِي ذَكَرَهُ يُونُسُ لَيْسَ فِي ظَاهِرِ الْخَبَرِ وَ لَا فِيهِ مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ

آیت الله مددی: خب این که ظاهر خبر هم بود، ببینید می خواهم بگویم کار گاهی به جایی رسیده که حتی، خیلی عجیب است، چرا؟

چون این خبر مشهور بوده که حضرت سراقه یا سراقه چون من چند جور هم در کتب اهل سنت هم در کتب شیعه ضبط های مختلف

دیدم، حالا بیچاره آن زنیکه اسمش چی بود من نمی دانم. به هر حال زنی از حمدان بوده، قدر متیقن از قبائل یمنی معروف، این در

کوفه بوده این کار را کرده

پرسش: قال محمد ابن الحسن شیخ طوسی در کتاب خودش اسم خودش را می گوید

آیت الله مددی: رسم بوده، این زیاد رسم است، قال محمد ابن علی ابن الحسین یعنی صدوق، این زیاد است، متعارف است، در آن

زمان متعارف بوده، جدا که می خواستند کلام خودشان را از روایت که خلط نشود این را می آوردند.

.....

علی ای حال از بحث خارج نشویم، این مطلبی که مرحوم آقای نائینی فرمودند که اخبار علاجیه را چکار بکنیم؟ بعدش هم که ان شا الله خواهد آمد حالا در کفایه دو طائفه اش را گرفته حمل بر مقومات حجیت کرده، ما عرض خواهیم کرد که روایت عمر ابن حنظله را هم قبول بکنیم مربوط به مقومات حجیت است، نه مربوط به مرجحات احدی الحجّتين علی الاخری، این فهمی که الان هست، ایشان می گوید ینسدّ باب التعارض، خب آن کسی که گفت الجمع مهما امکن می خواست باب تعارض را بردارد، هدف این بود، اخبار علاجیه را چکار بکنیم؟ اخبار علاجیه را اولاً بحث سندی دارد، عده زیادی از اصحاب ما منکر حجیت این روایات هستند، ان شا الله عرض خواهیم کرد هفت هشت تا روایت مهم این باب، مهم به لحاظ تعداد از یک رساله مجهولة العنوانی است که اصلاً معلوم نیست مال قطب راوندی هست یا نه که ان شا الله توضیحاتش را خواهیم داد. اصولاً عرض می کنم امثال شیخ طوسی اصلاً روایت علاجیه را نیاوردند، ظاهراً مرحوم نائینی این کتاب عده را ندیده باشند، اصلاً در این بحث ها کلاً نرفتند و توضیحات را کافی عرض کردیم در کتب اهل سنت مسئله ترجیح را حسب القاعدة پیاده کردند. در کتب شیعه هم که متأثر شد آمدند یک مقدار ترجیح را با همین روایت عمر ابن حنظله درست کردند، بقیه اش هم گفتند آیا به مرجحات غیر منصوصه هم می شود عمل کرد یا نه؟ این بحث تعدی از مرجحات منصوصه به غیر منصوصه که ان شا الله این بحث را هم در محل خودش خواهم گفت.

پرسش: دور پیش نمی آید؟ ما بخواهیم روایت ترجیح را اول بررسی بکنیم بگوییم چجوری جمع شد، بعد

آیت الله مددی: چه عرض کنم

علی ای حال از ایشان تعجب است یعنی یک جوری صحبت فرمودند کانما قاعده الجمع مهما امکن که باید بر معنای عرفی حملش بکنیم این یک امر مسلمی بوده و این خیلی از ایشان تعجب آور است از مثل مرحوم نائینی، البته این اولاً که روایت نیست، عرض کردیم در کتابی مثل عوالی اللئالی آمده و ادعای اجماع و توضیحات کافی عرض کردیم و وقت هم تمام شد، یکی از مسالک اصحاب بوده، عرض کردیم یک کتابی هست تاویل مختلف الحدیث این چاپ شده مال ابن قتیبه دینوری، انصافاً مرد ملایی است، هم معلومات عموماً خوب است هم در فقه و این ها، البته پشت کتاب نوشته متوفای ۳۷۶، این غلط است، ۲۷۶ و خب این کتاب

ارزش پیدا می کند به لحاظ این که در زمان امام هادی و امام عسگری و ایشان اوائل غیبت صغری بوده و مرد ملایی هم هست،

ایشان یک مقدمه اگر آقایان داشتند، یک مقدمه خیلی خوبی

پرسش: دینور مال کدام منطقه است؟

آیت الله مددی: دینور همدان، نزدیک همدان، نزدیک کرمانشاه است. الان در تقسیمات جز کرمانشاه است، در همین جا هم نوشته

اطراف قرمیسین، قرمیسین کرمانشاه است. الان در کتبی که هست قرمیسین را کرمانشاه نوشتند

علی ای حال ایشان یک مقدمه خوبی نوشته و انصافا هم خوب جمع کرده در این که اختلاف حدیث در میان اسلام چطور اختلاف

مذاهب درست کرد، چطور مذاهب مختلف، یک مقدار هم به حسب قاعده آن زمان، خیلی عجیب هم هست، ما خیال نمی کردیم زمان

غیبت صغری این طور تند باشد، یک مقدار زیادی الحمدلله به شیعه بد گفته، به روافض بد گفته، ایشان خیلی به شیعه بد گفته این

آقای دینوری و البته ما که، من خودم شخصا خوشحال می شوم تا اعتراضات آن ها را آدم بخواند، فکر بکند، جوابش بدهد، البته غالبا

باطل است، چیزی هم نیست که بخواهیم فکر بکنیم.

علی ای حال اما خیلی این کتاب ارزشش این است، این کتاب تقریبا ۲۰۰ سال، سابقا عرض کردم قبل از شیخ طوسی است و در این

کتاب دیگه سعیش تماما بر جمع است، حالا فرض کنید که یک حدیث می خوانم من باب مثال

قالوا حدیثان متناقضان

عرض کردم تناقض و تعارض در اصطلاح اهل سنت بوده

قال رویتم أن رسول الله قال لیاکم خیارکم

امامتان باید خیار شما باشد

فإنه وفدکم إلى الجنة

آن گروهی است که شما به بهشت می فرستید

ثم رویتم صلّوا کل بر و فاجر و لابد من امام بر و فاجر و هذا تناقض و اختلاف

این اشکال

قال ابو محمد صاحب این کتاب دینوری و نحن

این تصور را من می خواهم برای شما این طور بگویم

و نحن نقول إنه ليس هاهنا بنعمة الله اختلافٌ

ببینید، این اصلا این مبنای الجمع مهما امکن، حالا فرض کنید مثلا غوالی اللثالی خیال کرده اجماعی است این نکته اش همین است و

للهديث الاول موضعٌ و للثاني موضعٌ و إذا وضع كل واحدٍ منهما موضعه زال الاختلاف، این نکته الجمع مهما امکن است. روشن شد

چی می گویم؟ اصلا این مبنای الجمع مهما امکن این ریشه اش این است

پرسش: ولو خلاف ظاهر

آیت الله مددی: ولو خلاف ظاهر

لذا ایشان می گوید اما قوله ليامکم منکم امام جماعت باید خيار باشد فإنه اراد ائمة المساجد فی القبال و المحال، محال به تشدید

یعنی محلات

و أن لا تقدموا منهم إلا الخير التقى القارىء و اما قوله صلّوا خلف کل بر و فاجر فإنه يريد سلطان، ببینید چطور، حالا خلاف ظاهر هم

بود، دقت کردید؟ من می خواستم مثال بزنم ریشه های الجمع مهما امکن، برایتان روشن شد، دیگه از این زیاد داریم، من بخواهم

بخوانم چون مقدمه اش یعنی ایشان صلّوا خلف کل برّ و فاجر، سلطان، اگر سلطان اقامه جماعت کرد اما اگر سلطان نبود در محله

خودتان، در قبیله خودتان، در افرادی که هستید فرد خوب را انتخاب بکنید

فإنه وفدکم إلى الجنة، آن امام جماعت شما سرگروه شما برای رفتن به بهشت است، گروهی که می خواهند به بهشت بروند این امام

جماعت جلو می رود، این سرگروه به طرف بهشت است

و اما قوله فإنه يريد السلطان الذي يجمع الناس، البته يُجمع هم می شود بگوئیم، يُجمع یعنی نماز جمعه، اصطلاحاً نماز جمعه را يُجمع می گویند.

و یامهم، بله بعد هم دارد فی الجمع و الاعیاد، اگر جمعه باشد يُجمع بهتر است.

یرید، لا تخرجوا علیه، یعنی می خواهد بگوید قیام علیه سلطان فاجر و سلطان فاسد نکنید.

و لا تشقوا العصی و لا تفارقوا جماعة المسلمين و إن كان سلطانكم فاجرا فإنه لا بد من امام بر أو فاجر.

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين